

در پاسخ به آن که «روح» را با «کتاب» نفی کرد!

در تاریخ اسلام
بارها و بارها اتفاق افتاده است
این که کسانی بخواهند «دین» را با «علم» سازگار نمایند
با علمی که منشأ تجربی دارد
علمی که تغییر می‌کند و پویاست
قرآنی که از روز نزول تا امروز هیچ دگرگونی در آن رخ نداده
چرا؟
چون خیلی برای ما مسلمانان جذاب است
خصوصاً اگر اهل علوم تجربی و مهندسی باشیم
از این که قرآن را با علوم تجربی
به گمان خود
آشتی دهیم
خیلی لذت می‌بریم
«دینامیزم قرآن» مجاهدین از همین سنخ تجربه‌هاست
شاید مسیر آن را نیز از آیه‌الله طالقانی
پدر طالقانی خودشان
گرفته باشند
تفسیر پرتوی از قرآن ایشان را ببینید
تلاش وسیعی شده تا قرآن به «علوم تجربی» نزدیک شود
دقت بفرمایید
قرآن را به علوم تجربی نزدیک می‌فرمایند
چرا؟
زیرا علوم تجربی مشتری دارد
علوم تجربی بعد از این مکاتب پوزیتیویستی در غرب
امروز علوم تجربی سندیت قوی‌تری پیدا کرده از وحی
از نقل
از اعتقاد به خدا و نبوت و امامت

لذا متدینین هنگام تبلیغ اسلام
 تلاش می کرده‌اند
 امروز هم می‌کنند
 تا دین را با علوم تجربی سازگار نموده و به خورد ملت مهندس و دانشجو بدهند
 تا این جایش ایرادی ندارد
 ایراد زمانی بروز و ظهور پیدا می‌کند که امثال مجتهد شبستری‌ها پیدا می‌شوند
 و عمامه از سر بر می‌دارند
 و از قرآن و کلمات آن «سمبلیسیسم الاهی» می‌سازند
 و حاج فرج‌های دباغ
 تبدیل به سروش‌های عصر امروز می‌شوند
 که اساساً قرآن را نیز متغیّر تصور می‌نمایند
 که اگر امروز نازل می‌شد
 به جای چشم‌سیاه (حورالعین)
 فرشته‌های رفع حاجات جنسی‌کننده بهشتیان را
 خضرالعین (چشم‌سبز) توصیف می‌کرد
 متناسب با تغییر سلائق بشر امروز!

این بنده خدا هم خیلی پرت است از علم
 از علم فلسفه
 علمی که «هستی» را توصیف می‌کند
 و «مادةالاولایی»
 که حسن عباسی از توجه فلسفه و فلاسفه مسلمان به آن برآشفته است

اولاً که در کلام این بنده خدا اصلاً «برهان» و «دلیل» نیست
 همین بنده خدایی که این پاورپوینت را تهیه کرده
 تنها بیان یک احتمال است
 در کنار احتمالی که برای وجود روح آورده شده
 توسط فلاسفه
 یعنی وقتی علامه طباطبایی نقص فلسفه و دیگاه شیخ در فلسفه را
 ابن سینا
 در باب اعاده معدومی که محال است



در باب معاد

علامه با حفظ «روح» و اعتقاد به عدم فنای آن
و انحصار شخصیت و هویت شخصی وجودی انسان و نفس او
به این روح غیر معدوم شونده
بر طرف نموده است
علامه جسم را فانی فرض کرده
و اعاده وجودی که معدوم شده را هم محال می‌داند
چرا که اگر ایجاد شود
به وجودی غیر از وجود اول است
و شکاف و فاصله و حفره و همه این چیزها در وسط یک وجود بسیط ناممکن است

حرکت جوهری ملاصدرا
از وجود متغیر یک امر ثابت ساخت
که در طول بعد چهارم یعنی زمان کشیدگی دارد
این نظریه بسیار به نسبیت انیشتین نزدیک است
که زمان را داخل ابعاد وجودی یک شیء می‌کند
حالا اگر این وسط خللی وارد شود
یعنی یک زمانی وجود معدوم شود
این یکپارچگی و بساطت به هم می‌خورد
و تبدیل به دو وجود مستقل غیر مرتبط می‌شوند؛ متباین بتمام ذات

حال این بنده خدا
خواسته روی این حرف علامه حرف جدید بزند
اگر استدلال ما به وجود روح
همین بیان علامه طباطبائی بود
این که همه حالات ممکن را نفی نماییم
و به ضرورت عدل الهی
تنها حالت حفظ «هویت» را روح می‌دانستیم
اگر کسی یک حالت و احتمال دیگر را ممکن می‌کرد
برهان ما را می‌شکست
و ما بی‌برهان می‌شدیم برای وجود روح



البته این برای او هم برهان نمی‌شد
هر دوی ما بی‌برهان می‌شدیم برای خود
ما برهان نمی‌داشتیم بر وجود روح
و او نیز برهان نمی‌داشت بر وجود اطلاعات در کتابی که قرار است هویت انسان را حفظ کند
اما مسأله غیر از این است
علامه و به تبع او فلاسفه امروزمین مسلمان
از این طریق روح را اثبات نمی‌نمایند
تا با ایجاد احتمال جدید
برهان‌شان مدخوله شود
این مطلب اول

این فیزیک‌دان تلاش کرده به سبک استفان هاوکی‌نگ عمل کند
همین بنده خدای علیل و یلچری
که هر از گاهی یک تئوری بی‌بنیان بیان می‌کند
و به دلیل ترحمی که از بیماری LS خود به دست آورده
جماعتی از مردم بی‌اطلاع را می‌چرخاند و یدک می‌کشد
فیزیک‌دان‌های ارشد امروزمین غرب هم
پرت و پلاگویی‌های او را نمی‌پذیرند
اخیراً آمده در نظریه رشته‌ها (Strings)
به صرف بیان این احتمال که ممکن است تمامی احتمالات در پیدایش جهان فعلی
به صورت هم‌زمان محقق شده باشد
و مثلاً ما چندین میلیون جهان موازی داشته باشیم
که در این صورت مثلاً توانسته «برهان نظم» را زیر سؤال ببرد
به این‌که پس حالا که همه احتمالات می‌توانسته با هم محقق شود
و در یک زمان واحد تمامی این جهان‌ها وجود داشته باشند
پس اجباری نیست که خدا وجود داشته باشد
زیرا هیچ‌گزینش و انتخابی صورت نگرفته است بین این همه احتمال ممکن
که بگوییم پس این‌گزینش نیازمند خردمندی و دانش و آگاهی‌ست
اگر آگاهی را برداریم
به زعم این‌ها دیگر همان طبیعت (Nature) می‌تواند مادر ما باشد
این بنده خدا هم با طرح یک احتمال در کنار احتمال مرسوم در روح



خواسته روش هاوکینگ را برود

و اگر او خدا را نفی کرده

او روح را نفی نماید

اشتباه فیزیک‌دان‌های هاوکینگ در همین است

که تلاش می‌کنند بر اساس داده‌های آزمون‌های تجربی

و استفاده از فرمول‌های ریاضی

تحلیلی تئوریک از جهان هستی ارائه نمایند

لذا دچار تخیل‌گرایی می‌شوند

ذهن خود را به پرواز در می‌آورند

و چیزهایی را ترسیم می‌نمایند

که بتواند فرمول‌ها و محاسبات ریاضی را توجیه نماید

همین رشته‌ها

رشته‌هایی که دو سرشان به هم متصل باشد

یا نباشد

یا بین دو لایه قرار داشته باشند

اصل این تحلیل و ارائه این تئوری که بتواند ذرات بنیادین جهان هستی را توصیف کند

اشتباهی توهّمی‌ست

ترسیم فیل است

از روی دست کشیدن به یک تکه کوچک از بدن او

فیزیک چگونه می‌تواند از روی چند آزمایش در یک سنکروترون

حتی اگر به مساحت یک اروپای متحد باشد

برای «ذات هستی» در تمام عالم وجود نظر دهد؟!

از کجا استدلال می‌کند که قواعد طبیعت و فیزیک آن

در تمام دنیا و عالم یکسان است؟!

خیلی غلط می‌کنند این فیزیک‌دان‌ها که به ساحت فلسفه ورود می‌نمایند

و این غلط و اشتباه خیلی آثار و عواقب نادرست ایجاد کرده در نظریات و تئوری‌هایشان

در طرح احتمال خود کاملاً از تئوری‌های فیزیک امروز استفاده کرده‌اند

امروز چقدر دعواست سر اطلاعات

که مثلاً اطلاعات در مرز سیاه‌چاله‌ها چه می‌شوند



آیا باقی می‌مانند یا نابود می‌شوند
گویا امروز که دیگر اصل بقای ماده زیرسؤال رفته
و تبدیل به بقای ماده و انرژی شده
از وقتی تبدیل ماده به انرژی و انرژی به ماده دانسته شده
امروز که نسبت جای خود را به کوانتوم هایزنبرگ دارد می‌دهد
امروز که اصل عدم قطعیت عمومی شده
و اطلاعات در فیزیک مفهومی سیال و غیر قابل ثبات پیدا کرده
امروز که معلوم نیست نور بالاخره ماده است یا انرژی
چون خاصیت هر دو را دارد و هر لحظه یکی را بروز می‌دهد
امروز که بازی‌های کوانتومی مغز انسان را می‌ترکاند
و خرد بشری را گیج می‌کند
که چطور می‌شود وقتی جعبه‌ای را این‌جا باز می‌کنی
در یک آن
اطلاعات از کره دیگر به شما منتقل شود
وقتی تنها دو توپ با رنگ‌های مختلف داری و به صورت تصادفی در دو جعبه گذاشته‌ای
یکی را به کره ماه فرستاده‌ای و دیگری نگهداشته‌ای
وقتی این را می‌گشایی
در همان آن می‌فهمی که کدام توپ در کره ماه است!
ایشان اطلاعات را این‌طور فیزیکی که ما روی دیسکت قرار می‌دهیم
و اخیراً فلش دیسک و کول دیسک
تصور نموده و آن را «هویت» بشری فرض کرده
این‌ها فقط تشریح روندی بود که ایشان طی نموده
خاستگاه رسیدنش به این نظریه‌ای که بیان فرموده
کاملاً روشن است که تحت تأثیر نظریه انتقال کوانتومی (Quantum teleportation) قرار گرفته
اگر تمام داده‌های یک انسان قابل انتقال باشد
و تمام اطلاعات او و آگاهی‌هایش در مغز او نهفته
پس چرا این انتقال به وسعت دنیا و آخرت نباشد؟!
این‌که چطور این خلاقیت و نوآوری به نظرش آمده
و دنباله‌روی از مکتب منحنی دینامیزم قرآن نموده
که مجاهدین خلق از آن بیرون آمد



و این پلورالیست‌های مدرن پوپری

ولی حالا به ایشان اشکال می‌کنیم
اشکالی که اگر خوب آن را بفهمند
چهل پنجاه دور به دور خود می‌چرخند
انگار چیز محکمی به صورت آدم بخورده‌ها...
آن‌طور گیج گیجی خواهند خورد
حالا بشنوید اشکال را:

به فرض که همه چیز انسان فانی شود
همه آن چیزی که از او هست برود
و فقط اطلاعات ژنتیک او باقی بماند
و اطلاعات مربوط به اعمال و رفتار او
و تمام آن‌چه انجام داده است
به محض این‌که می‌میرد همه را در «کتابی» ذخیره نموده باشند
این کتاب کجاست؟
این کتاب یا همان «هارد ذخیره‌سازی بزرگ»
عندالله است
دو احتمال در عندالله هست که جز این نمی‌شود
این عندالله یا غیر از خداست
یا متحد با ذات خداست
اگر غیر از خدا باشد
به اعتبار «کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام» (الرحمن: ۲۶-۲۷)
فانی می‌شود
زیرا «ها» در «علیها» به تمام «دنیا» باز می‌گردد
بنا به گفته مفسرین
که شامل عالم دنی و نزدیک است یا شاید پست
در مقابل عالم عقبی یا آخری یا آخرت که پس از آن خواهد آمد
که این اشکال به علامه هم وارد است
که روح نیز لاجرم فانی‌ست
اگر خارج از ذات واجب‌الوجود باشد



اما اگر اطلاعات مذکور
که بیانگر خصوصیات جسمی آحاد بشر
و حتی جن
و تمام رفتار خوب و بد و اعمال ایشان است
این اطلاعات اگر در «علم خدا» منقش باشد
دچار آن مشکل قدیمی فلسفی خواهد شد
که چگونه علم خدا «تغییر» می کند
با اعمال بندگان
یعنی اگر این اطلاعات در ذات خدا ذخیره شود
با توجه به این که ذات خدا بسیط است و و تغییر نمی پذیرد
و ثبات دارد
و بداء ندارد
چگونه می شود که اطلاعات را متناسب با تغییر رفتار بندگان ذخیره نماید؟
این جا ایشان باید پاسخ بدهد به «شبهه علم خداوند به بندگان»
البته فلاسفه صدراپی یک پاسخی دارند
که نمی تواند مشکل این فیزیک دان را حل نماید
چون آثار و لوازمات دیگری دارد
که هیچ فرد معتقدی به علوم تجربی
مانند فیزیک
نمی تواند به آن لوازم متعهد و معتقد شود
کافیست در این اشکال بیاندیشند
و راه خود پی گرفته از این سخن ها دست بردارند

خلاصه و در نهایت:
اصلاً صحبت در این موارد خیلی بی فایده و بی حاصل و وقت تلف کن است
و انسان در این مدت کوتاه زندگی خود
خیلی باید احمق باشد که خود را با این کلمات سرگرم نماید
اگر یک انسان معتقد باشد که خدا هست
و باید اعمال صالح انجام دهد
دیگر نباید اهمیت دهد که خداوند چگونه اطلاعات اعمال او را Process خواهد کرد



مانند ما

مانند همین الآن من

که دارم با این دستگاه رایانه تایپ می‌نمایم

و اصلاً اهمیت نمی‌دهم که سیستم‌عامل دستگاه من

چگونه اطلاعات مرا ذخیره می‌نماید

آیا در «روح» ذخیره می‌کند

یا در «علم خدا»

یا در هر «کتابی» دیگر

چه فرقی می‌کند برای من که End user هستم؟!

این بیهودگی‌هاست که بشر را به رنج تفلسف‌های عجیب کشانده

و عمرشان به تباهی برده

انسان اگر دنبال شهرت نباشد

اگر دنبال به‌به و چه‌چه دیگران

که حرف «تازه» بزند

و از این حرف «تازه» احساس لذت کند

دنبال این‌گونه مطالعات نمی‌رود

حرف «تازه» را باید در ساحتی زد

که کمکی به رشد و کمال بشر نماید

جایی که «کارآیی» داشته باشد

و «کارآیی» دین را بالا ببرد

و گرنه تمام این حرف‌ها درباره خدا و خلقت و ذات حق تعالی

و تمام آن‌چه در «مکانیزم آفرینش» گفته می‌شود

همه و همه

رجماً بالغیب (کهف: ۲۲) است

بی‌حاصل و بی‌فایده

موفق و مؤید باشید

